

پرسپولیس با اوسمار شبیه پرسپولیس شد ۳ گل در بازی نخست

برای پرسپولیس، همه چیز از جایی شروع شد که اوسمار از دل همان چیزی که وحید هاشمیان آن را تهدید می‌دانست، فرصت ساخت. وقتی بحث استفاده همزمان از ارونوف و بیغوما مطرح شد، هاشمیان اعتقاد داشت این ۲ بازیکن به اندازه کافی دوندگی ندارند و همین باعث می‌شود پرسپولیس نتواند از جلو پرس کند. از نظر تئوریک شاید این حرف درست بود اما جسارت سرمربی یعنی همین که بتواند نقش‌ها را تغییر دهد، نه اینکه بازیکن‌ها را حذف کند. هیچ اتفاق جادویی‌ای رخ نداد. اوسمار فقط چند روز تیم را تمرین داد اما تغییر نقشی‌ها را به‌خوبی اجرا کرد. نتیجه، تفاوتی آشکار بود: تیمی که در دوران وحید گل نمی‌زد، خلق موقعیت نمی‌کرد و خسته‌کننده بود، تبدیل شد به تیمی که مقابل استقلال خوزستان ۳ گل زد و چند گل دیگر هم نزد. اوسمار به بیغوما نقش محوری داد و از او خواست در ساخت بازی شرکت کند، توپ را حفظ کند و راه حمله را هدایت کند. بیغوما این وظیفه را به شکلی هنرمندانه اجرا کرد. بازیکنی که قبلاً فقط کنار خط یا در نقش مهاجم استفاده می‌شد، حالا تبدیل به رهبر حمله شده بود. در مورد ارونوف نیز مشخص است در دوران قبل اعتماد به نفس او از بین رفته و از نظر بدنی تحت فشار بوده اما با افکار هجومی و شجاعانه اوسمار، اگر مصدوم نشود، کم‌کم همان کیفیتش را نشان خواهد داد که از او انتظار می‌رود. پرسپولیس با بیغوما چرخید و با ارونوف رو به دروازه رفت. تیم ۳ گل زد، موقعیت‌های زیادی ساخت و مهم‌تر از همه، هوادار دوباره امیدوار شد. البته مشکل جدی در دفاع کناری همچنان وجود دارد. پرسپولیس به یک دفاع چپ نیاز فوری دارد، چون وضعیت میلاد محمدی در فرم بازی قابل اطمینان نیست. شاید با سیستم اوسمار تغییر کند اما در این مورد باید محتاط بود. اما آنچه در همان بازی اول دیده شد، کلمار روشن بود: جسارت، شهادت، نترس بودن و استفاده درست از ظرفیت بازیکن‌ها. هوادار لذت برد چون پرسپولیس دوباره همان پرسپولیسی شد که طرفدارانش دوست دارند.

گزارش

فلسفه بارسا و فلیک با جسارت زنده می‌ماند لذتبخش اما کشنده

بارسلونایی که این روزها می‌بینیم به یک آکروبات‌باز شبیه‌است: کسی که روی سیم نازک میان ۲ برج، دست‌ها را باز کرده، نفسش را حبس کرده و با خونسردی لیختن می‌زند. هانسی فلیک نه به امنیت فکر می‌کند و نه به پیامد سقوط. او تنها به این باور رسیده که فوتبال اگر قرار است زیبا باشد، باید روی لب تیغ اجرا شود. این بارسا ساخته نشده که نتیجه را بسازد؛ او حفظ کننده این تیم آمده تا دندان در گلولی بازی فرو کند و اجازه ندهد هیچ کس حتی یک دم راحت بکشد اما هر زیبایی سهیمی از درد دارد و این تیم، درد را خوب می‌شناسد. فلیک، اگر بخوایم دقیق حرف بزنیم، مربی نیست؛ او یک نقاش است اما قلم او توپ است و بومش مستطیل سبز. هر نقاش جسور می‌داند رنگ‌های تند اگر در جای اشتباه خورده شوند، تمام تابلو را می‌سوزانند. کاری که فلیک می‌کند همین است: تیمش را با مداخلاتی جلوتر از حد معمول تنظیم می‌کند؛ آنقدر جلو که گویی دروازه پشت سر رها شده و هیچ مهم نیست. هدف؟ بستن میدان تا حد خفگی پرس بی‌وقفه. ایجاد جهانی کوچک، نفسگیر و بسته که در آن تنها یک حقیقت وجود دارد: توپ باید همیشه حالا پس گرفته شود. اما فوتبال همیشه یک دیالوگ است، تک‌گویی نیست. حریف همیشه فرصتی دارد، حتی اگر تنها یک لحظه باشد. کافی است یک مهاجم سریع، یک پاس بلند و یک نگاه هماهنگ نشوند؛ همین! تمام آن هندسه دقیق فرو می‌ریزد و پشت خطی که فلیک ساخته، سکوتی سرد باز می‌شود؛ زمینی خالی که مثل دهان باز یک هیولا منتظر است. در مسابقه با روزن‌لایک، این حقیقت جلو چشم همه عریان شد. بارسا صاحب زمین بود، صاحب جریان بازی، صاحب ریتم. همان خط بلند دفاع که مثل یک شمشیر بالا رفته بود و ۳ بار شمشیر برگشت و دست‌اش دست فلیک را پرید. اما اگر فکر کنیم این اتفاق قرار است فلسفه فلیک را باراندازد، سخت در اشتباهیم. او به عقبنشینی باور ندارد. عقب رفتن را نوعی مرگ می‌داند؛ مرگی بی‌صدا و بی‌افتخار. برای او شکست در حمله، شکست در جنگیدن، قابل قبول‌تر از زنده ماندن در ترس است. او مثل زرنای است که حتی وقتی سربازانش افتاده‌اند، عقب نمی‌نشیند، چون ایده برایش گران‌تر از نتیجه است. این نگرش نه فقط تاکتیکی، بلکه شخصیتی است. مربی آلمانی به تیمش یاد داده لحظه‌ای برای شک کردن وجود ندارد. خط دفاع جلوتر می‌آید چون شک ممنوع است. پرس باید همزمان باشد چون مکث خیانت است. کار او تبدیل یک سیستم به یک بدن زنده است؛ بدنی که اگر یکی از اعضا لحظه‌ای کند شود، ضربان قلب کل ارگانیسم از ریتم می‌افتد. با این حال، همین فلسفه است که بارسا را زنده نگه می‌دارد. در همان مسابقه‌ای که تصور می‌شد زانو بزند، تیم دوباره ایستاد. فلیک عقب نرفت. حتی یک سانتیمتر. بارسا گل خورد و گل زد و دوباره فشار آورد ولی بازی به تساوی رسید. نتیجه نه جشن بود و نه عزاداری؛ بیشتر شبیه یک آینه بود؛ آینه‌ای که می‌گفت: «ببینای این فوتبال، همان جایی است که همه چیز ممکن است فروریزد». بارسای فلیک، تیمی است که هر بازی‌اش شبیه یک اعتراف عاشقانه است: عشق بدون خطر، چیزی جز عادت نیست. این تیم آمده تا قلب تماشاگر را به سینه بدوزد. آمده ثابت کند فوتبال فقط درد و باخت نیست؛ روایت است، ضربان است، جنون کنترل‌شده است. هر بار که خط دفاع بارسا جلو می‌آید، انگار تیم فریاد می‌زند: «ما از سقوط نمی‌ترسیم، از بی‌معنایی می‌ترسیم». فلیک می‌داند هر پاس اشتباه می‌تواند به فاجعه تبدیل شود اما همان قدر هم می‌داند هر هماهنگی درست می‌تواند موسیقی بسازد؛ موسیقی‌ای که در اروپا کم شنیده می‌شود. بارسلونا در قردن لو، توپ تماشاگر نیست؛ تیمی است که روی سیم می‌رقصد. نه برای ثبات. نه برای آسودگی. برای اینکه زندگی در لبه، زنده‌تر است. اینجا، فوتبال فقط بازی نیست؛ صحنه‌ای است برای اثبات اینکه شجاعت، حتی اگر به رستگاری ختم نشود، دست کم معنایی دارد. بارسا با فلیک، معنایش را پیدا کرده است.

استقلال برای زنده ماندن در آسیا باید در بحرین جشن بگیرد

نبرد برای نفس



سایپنتو نیز هست. سرمربی استقلال در صورت صعود می‌تواند فصل آسیایی آبی‌ها را ادامه دهد و جایگاه فنی خود را تثبیت کند اما شکست در بحرین، معنایش ورود استقلال به زمستانی سنگین از نقد و فشار خواهد بود. مسیر استقلال برای صعود دشوار است اما بسته نشده. همه چیز در زمین تعیین می‌شود. ۲ مسابقه، ۶۰ درصد فوتبال، ۴۰ درصد شجاعت و شاید اندکی جسارت. استقلال اگر می‌خواهد زنده بماند، باید در بحرین جشن بگیرد؛ نه فقط برای یکی دو امتیاز، بلکه برای حفظ اعتبار نامی که ۸۰ سال بر فوتبال ایران سایه انداخته است: ۶ امتیاز برای بقاء، ۶ امتیاز برای نفس. ۶ امتیاز برای ادامه راه.

کاملاً از بین نمی‌رود. در این شرایط استقلال باید در بحرین با اختلاف ۲ گل یا بیشتر از المحرق عبور کند تا در قانون بازی رودررو بالاتر از این تیم قرار گیرد. این گزینه سخت‌ترین مسیر ممکن است اما روی کاغذ همچنان قابل دستیابی است. **■ سناریوهای حذف** استقلال در صورت تساوی برابر المحرق، حتی با شکست دادن الوصل، حذف خواهد شد. همچنین با باخت در بحرین یا کسب هر نتیجه‌ای غیر از پیروزی در بازی آخر، شانس صعود از بین می‌رود. تمام مسیرها، در نهایت به یک جمله ختم می‌شود: استقلال باید در بحرین برنده شود. **■ سایپنتو و آزمون اعتبار** این ۲ مسابقه فقط مسابقه نیست؛ آزمون ریکار دو

است. ۳ امتیاز از الوصل و ۳ امتیاز از المحرق، استقلال را ۱۰ امتیازی خواهد کرد؛ امتیازی که با توجه به جدول، صعود قطعی را به همراه دارد. **■ سناریوی دوم: توقف برابر الوصل، پیروزی در بحرین** در حالتی واقع‌بینانه‌تر، استقلال می‌تواند برابر الوصل به تساوی برسد و سپس در منامه المحرق را شکست دهد. در این صورت استقلال ۸ امتیازی می‌شود و به دلیل امتیاز بیشتر نسبت به المحرق، بالاتر از آن قرار خواهد گرفت. این سناریو با توجه به شرایط ۲ تیم، محتمل‌تر به نظر می‌رسد. **■ سناریوی سوم: شکست برابر الوصل و پیروزی با اختلاف در بحرین** اگر استقلال بازی اول را به الوصل ببازد، هنوز امید صعود

استقلال باز هم در آسیا هواداران را ناامید کرد

تغییر اشتباه

ندارد که دفاع آنها با ضدحمله‌ای از سوی آبی‌ها غافلگیر شود. اشتباه بعد سایپنتو این بود که یاسر آسانی هافبکی که پاس گل تیمش را داده بود و موثر بازی می‌کرد را هم به بیرون هدایت کرد. در واقع با خارج شدن احمدی و آسانی و ادامه تعویض منیر حنادی عملاً آبی‌ها مهرهای نداشته‌اند که بتوانند در خط حمله غوغایی به پا کنند و گل برتری را به ثمر برسانند. اشتباهات پرتعداد فردی خط دفاع استقلال هم با خوش‌شانسی رویبهره می‌شد تا تیم اردن گل دوم خود را درون دروازه آدان نکند. چیزی که در دیدار با الوحدات کاملاً واضح بود، این بود که اگر ترکیب اصلی سایپنتو تغییر کند و او مجبور شود تغییری آنکه کادر فنی بتواند با تصمیم و انتخاب درست تیم را به پیروزی برساند، این ستاره‌ها هستند که با خلاقیت و حرکات انفرادی استقلال را به نتیجه می‌رسانند. الوحدات می‌دانست شانسش برای صعود ندارد و استقلال باید تمام تلاش خود را می‌کرد که مقابل تیم از صعود جامانده به پیروزی برسد و راه رفتن به مرحله حذفی را هموار کند. حالا تیم باید در ۲ دیدار باقیمانده که دیدارهای حساسی هم هستند و جنگ بر سر صعود است به فکر پیروز شدن باشد. آبی‌ها در صورت برد مقابل الوصل امارات صدرنشین، با توجه به نتیجه رودررو با المحرق که شکست یک بر صفر در بازی رفت بود، باید المحرق را با ۲ گل اختلاف در منامه شکست دهند و اگر در خانه از تیم اماراتی هم شکست بخورند، باز هم باید با حداقل ۲ گل اختلاف المحرق را شکست دهند. حالا باید منتظر ماند و دید سایپنتو برای این ۲ دیدار چه ترکیبی می‌چیند و می‌تواند تیمش را از باتلاقی که در آن گیر افتاده نجات دهد یا خیر.



گل رسید اما شکل بازی آبی‌ها امیدوارکننده نبود و متفاوت با هفته‌های اخیر بود. حرانگی که در سمت راست به حدی خوب ظاهر شده بود که رامین رضاییان را نیمکت‌نشین کرده بود، در این دیدار نصف توان هفته‌های گذشته خود را هم نشان نداد و بسیار پراشتباه ظاهر شد. در واقع بازیکنان سایپنتو بی‌انگیزه، اشباع‌شده، سردرگم، بی‌برنامه و خسته به نظر می‌رسیدند. اصلاً این استقلال شباهتی به تیمی که یک ماه اخیر دیده بودیم نداشت و ناامیدکننده ظاهر شد. سرعت انتقال توپ پایین، خلاقیت و تعداد پاس‌های سالم کم شده بود. مرد پرتغالی نیمه دوم قلی‌زاده را به زمین آورد و اندونگ را روانه نیمکت کرد اما اشتباهات بعدی این نقشه به ظاهر گیرا را هم خراب کرد. سایپنتو داکتر نازون را جانشین سعید سرحیزیان در خط حمله کرد. نازونی که هنوز بعد از مدت‌ها بدنی فریه، سنگین و ناآماده دارد و نمی‌توان به عنوان تک مهاجم رویش حساب کرد. همین جابه‌جایی منجر به جلو آمدن الوحدات شد، چرا که آنها می‌دانستند نازون سرعتی

در دیدارهای گذشته پاس از احمدی می‌گرفت و بازیکنان را برای گلزنی تغذیه می‌کرد اما در دیدار با الوحدات از سمت چپ نمی‌توانست آزادانه حرکت کند و به همین دلیل آبی‌ها از عمق نتوانستند حرکت خاصی انجام دهند و دفاع تیم اردنی را بهم بریزند. ترکیب اشتباه استقلال خیلی زود الوحدات را به گل رساند و با اشتباه فردی و پیکانه سامان فلاح، مدافع آبی‌ها تیم میزبان گل اول را دقیقه ۱۹ به ثمر رساند و هر چه بازی جلوتر می‌رفت، بیشتر مشخص می‌شد سایپنتو نتوانسته‌اند با خالی کوشکی را به درستی پر کنند. شاید بهتر بود او خط هافبکش را همچنان با زراقی‌نیا و احمدی بچیند و به جای کوشکی، اسماعیل قلی‌زاده به عنوان وینگر چپ درون ترکیب قرار می‌گرفت. در این صورت منیر هم جای همیشگی خود یعنی هافبک هجومی می‌توانست نقش موثری داشته باشد و احتمالاً تیمش را در زمین حریف نگه می‌داشت. استقلال در ۱۹ دقیقه بعد گل میزبان، توسط مه‌ران احمدی به

ترکیب استقلال در دیدار برگشت با الوحدات اردن در مرحله گروهی لیگ قهرمانان آسیا، فقط و فقط با ۲ تغییر منجر به سردگمی و بازگشت به تنظیمات کارخانه یک سال اخیر شد. آبی‌ها که حبیب قرع‌بایی، دروازه‌بان چند بازی برنده اخیر خود را به دلیل مصدومیت در اختیار نداشته‌اند؛ انتونیو آدان را به دروازه بازگردانند و علیرضا کوشکی، وینگر موثر هفته‌های اخیر را هم با حکم کمیته انضباطی کنفدراسیون فوتبال آسیا در اختیار نداشتند و همین ۲ غایب باعث شد سایپنتو نتواند مهره‌هایش را درست سر جای‌شان قرار دهد. در هفته‌های اخیر استقلال از یک ترکیب درست و از زوج امیرمحمد زراقی‌نیا – مه‌ران احمدی در خط هافبک استفاده می‌کرده؛ زراقی‌نیا ۱۹ ساله هافبکی با خصوصیات تدافعی و مه‌ران احمدی با خصوصیات تهاجمی. اما سایپنتو با غیبت کوشکی انتخاب اشتباهی انجام داد و به جای آنکه دست به زوج برنده هافبکش زنند، دیدیده اندونگ را کنار زراقی‌نیا قرار داد و مه‌ران احمدی را به عنوان هافبک هجومی و منیر که در دیدارهای گذشته در پست پلی‌میکر بخوبی توپ بخش می‌کرد و آزادانه حرکت می‌کرد را در پست کوشکی یعنی وینگر چپ به بازی گرفت. تصمیم غلط سرمربی پرتغالی باعث شد اندونگ که بازیکن کندی است و بازی‌اش تفاوتی هم با زراقی‌نیا ندارد، استقلال را در میانه میدان کند، کم‌تحرك و سردرگم کند، چرا که زراقی‌نیا باید در نقش هافبک تهاجمی رو به جلو حرکت می‌کرد و او فضای خالی شکل می‌گرفت. از طرفی اصلاً سایه منیر هم در این بازی دیده نشد و در زمین کم شده بود. هافبک مراکشی استقلال

حسن یزدانی با دوبنده استقلال در لیگ کشتی می‌گیرد

چه خریدی!

سرنوشت‌ساز. او همان جایی وارد میدان می‌شود که همه چیز روی لبه تعادل است. تنها پرسش باز، وزن مسابقه است. یزدانی مدتی خارج از تشک بوده و ورزش تغییر کرده. آیا در ۹۲ کیلو کشتی خواهد گرفت یا پا به ۹۷ کیلو می‌گذارد؟ این تصمیم نه فقط فنی، بلکه راهبردی است. خیلی‌ها چشم‌انتظارند تا ببینند «سرخه جدید یزدانی» که از دل جراحی و تمرینات بازسازی بیرون آمده، چه کیفیتی دارد. قرارداد، طبق شنیده‌ها، برای ۲ مسابقه به ارزش ۷ میلیارد تومان منعقد شده. مبلغی که فقط هزینه نیست؛ سرمایه‌گذاری نمادین است. استقلال می‌خواهد نشان دهد علاوه بر فوتبال و بسکتبال، در کشتی هم باشگاه بزرگی است، نه صرفاً یک نام. حالا همه منتظرند. نه فقط برای ۲ برد، بلکه برای دیدن لحظه‌ای که یزدانی دوباره زانو بزند، بند دوبنده را محکم کند و نفس سالان، قبل از سوت آغاز کشتی، در سینه‌ها حبس شود.

پیچیده کرد. یزدانی بعد از مسابقات، بدون معطلی راهی فرانسه شد تا عمل جراحی‌اش را انجام دهد. ماه‌های سختی گذشت؛ درد، بازتوانی، سکوت خبری و دل‌آزادی تشک. طبیعی بود کمتر کسی تصور کند بازگشت او به میدان، از لیگ آغاز شود اما استقلال، با انتخاب جوویار به‌عنوان پایگاه حضورش در لیگ و با پیشنهادی شفاف و مستقیم، مسیری ساخت یزدانی نتوانست از کنار آن بی‌تفاوت عبور کند. استقلال در این فصل کشتی با هدایت کمیل قاسمی، نه دنبال تجربه است و نه صرفاً حضور. آنها برای قهرمانی آمده‌اند. شکست دادن تیم مقتدر بانک شهر در مرحله مقدماتی نشان داد برنامه‌ها جدی است و حالا، اضافه شدن یزدانی یعنی تضمین یک پیروزی کلیدی در مسابقات

حاضر شد، نه از سر بی‌میلی، بلکه چون برنامه‌های تیم ملی همیشه اولویت داشت و همین فاصله باعث شد هر بار که احتمال حضورش در لیگ شنیده می‌شد، بازار نقل‌وانتقالات داغ شود. او «ستاره صرف» نیست؛ وزنی رسانه‌ای و فرهنگی دارد که حضورش می‌تواند یک تیم را از سایه به روشنایی ببرد. در فصل‌های گذشته، تیم‌های مختلف حاضر بودند تنها برای همراهی نام او، نه حتی حضورش روی تشک، هزینه‌های سنگین پرداخت کنند. یک بار هم چنین شد؛ او همراه تیمی از آمل در لیگ حاضر شد بدون اینکه کشتی بگیرد. همین حضور نمادین کافی بود تا آن تیم در ویتربین خبرها باقی بماند اما امسال شرایط فرق دارد. آسیب‌پذیری کثف در المپیک پاریس همه چیز را

وقتی حسن یزدانی بر تشک کشتی قدم می‌گذارد، سالن را از صداهای اضافه خالی می‌کند. امسال مسیر او به شکلی غافلگیرکننده با استقلال گره خورد؛ انتقالی که در ظاهر فقط یک امضاست اما در معنا یک پیام بلند دارد: ستاره‌ای که اکثراً برای تیم ملی می‌جنگید، حالا آماده است تا در لیگ برتر، دوباره شعله را قیامت را روشن کند. ماجرا ساده شروع نشد. هفته‌ها گفت‌وگو، رفت‌وآمد، پرسش و تردید اما پنجشنبه، حسن یزدانی در دفتر باشگاه استقلال نشست و قراردادش را امضا کرد؛ آن هم برای حضور در ۲ مبارزه حساس مراحل نیمه‌نهایی و فینال لیگ برتر کشتی آزاد. انتقالی که به سرعت از خبر، به روایت تبدیل شد؛ روایتی از بازگشت یک پهلوان، نه صرفاً یک ورزشکار. یزدانی سال‌هاست روی تشک جهانی و المپیک، درخشش را به یک عادت تبدیل کرده. او کمتر در لیگ برتر

